

طبقه بندی جیکوبز^۱ (۱۹۸۹)

دکتر پروین احمدی^۲

جیکوبز (۱۹۸۹) در کتاب " برنامه درسی میان رشته ای: طراحی و اجرا" در فصل ۲ با عنوان " طراحی گزینه هایی برای برنامه درسی تلفیقی " ، به شش مورد از انواع طراحی برنامه درسی اشاره کرده و ضمن بیان ویژگی های هر مورد ، مزایا و معایب آن را نیز بیان می کند:

• طراحی محتوای رشته محور^۳:

در این نوع طراحی برنامه درسی ، تمرکز بر روی بیان و شرح دقیق رشته های علمی است. مواد درسی به طور مجزا ، در زمانهای جداگانه و مستقل از یکدیگر در برنامه درسی مدرسه قرار می گیرند. هیچ تلاشی برای تلفیق صورت نمی گیرد . مواد درسی سنتی مانند هنرهای زبانی، ریاضیات، علوم، مطالعات اجتماعی، موسیقی، هنر، و تربیت بدنی به طور متداول در برنامه درسی قرار دارند. در برنامه های درسی متوسطه ، این حوزه های علمی و هنری به حوزه های ویژه تر شکسته می شوند . حوزه هایی مانند جبر از زیر مجموعه ریاضیات و تاریخ از زیر مجموعه مطالعات اجتماعی . دانش مربوط به هر حوزه مواد درسی به طور مجزا ارائه می شوند ، بدون این که تلاش سنجیده ای برای ارتباط میان آنها صورت گیرد. بدون تردید، این رویکرد متداول ترین رویکرد در مدارس می باشد. دانش آموزان و معلم ها به این رویکرد عادت نموده اند و والدین معمولاً تنها با این رویکرد آشنا هستند. از آنجا که این رویکرد، در نظامهای آموزشی دارای اهداف مشخص بوده، در آنها بر این اساس تدوین و تنظیم شده و آزمونهای استاندارد و مواد آموزشی تکمیلی موجود و در دسترس می باشند، رویکردی کارآمد است. این رویکرد، تأکید بر رشته علمی داشته ، مفاهیم و مهارتهای تخصصی شده در هر رشته را در اختیار دانش آموز می گذارد. معلم های متوسطه ، عموماً، در یک حوزه خاص تربیت شده اند، بدین ترتیب، حمایت اقتصادی در سازمان آموزشی برای تربیت متخصصان تقویت می شود. تربیت تخصصی شده در این رویکرد، به معلم ها درک عمیق تری از دانش مورد نظر در رشته تخصصی خود می دهد. مشکل اساسی این رویکرد تأثیر قطعه قطعه شدن روز مدرسه بر روی دانش آموزان است. دانش آموزان در طول یک روز باید از یک موضوع درسی به

^۱ - Jacobs

^۲. استادیار دانشگاه الزهرا

^۳ - discipline –based Content Design

موضوع درسی دیگر حرکت کنند. در سطح متوسطه حتی گاه باید از یک کلاس به کلاس دیگر بروند. معلم‌ها مجبورند فعالیت‌های درسی را بیش از آن که بر اساس نیازهای دانش‌آموزان در ارتباط با محتوا تنظیم کنند، بر اساس زمان تخصیص یافته به هر درس برنامه‌ریزی کنند. از نظر معرفت‌شناختی، مشکل اساسی این رویکرد این است که نمی‌تواند واقعیت زندگی خارج از مدرسه را منعکس نماید. ما به سادگی نمی‌توانیم در دنیای زندگی کنیم که مسائل توسط رشته‌های تخصصی شده در قالب زمانی کلیشه‌ای تنظیم شده‌اند. دانش‌آموزان یاد نمی‌گیرند که چگونه جنبه‌هایی از یک رشته علمی و ماده درسی را به رشته‌ها و مواد درسی دیگر ارتباط دهند.

• طراحی رشته‌های موازی^۴:

در این نوع سازماندهی، دروسی که دارای مفاهیم و مباحث مشترک می‌باشند به طور هم‌زمان تدریس می‌شوند. به طور مثال، چنانچه محتوای درس ادبیات با محتوای درس مطالعات اجتماعی مرتبط باشد، سعی می‌شود این دروس به طور هم‌زمان تدریس شوند. در واقع، محتوا تغییر نمی‌کند. هدف تاثیر هم‌زمان است، به طوری که مطالعات دانش‌آموزان در یک حوزه (ماده درسی) با سایر حوزه‌ها و مواد درسی مرتبط می‌شوند. معلم‌ها، به طور عمده، تلاشی برای ارتباط دادن مواد درسی نمی‌کنند. آنها به سادگی برنامه درسی موجود را تنظیم مجدد^۵ می‌کنند، به امید این که دانش‌آموزان پیوندها و روابط پنهان و ضمنی موجود در محتوای دروس را دریابند. این یک رویکرد نسبتاً بدون زحمت است. معلم‌ها طرح برنامه درسی را تغییر نمی‌دهند، مگر در یک متغیر، آن هم زمان. مواد درسی معینی انعطاف پذیرتر از سایر مواد درسی هستند. یک درس مانند تاریخ که محتوای آن دارای نظم تاریخی است نمی‌تواند تنظیم مجدد شود، ولی معلم درس ادبیات می‌تواند در ترتیب توالی گزینه‌های ادبیات انعطاف پذیر باشد. معلم ابتدایی می‌تواند تقویم آموزشی یک درس علوم را با درس موسیقی هماهنگ سازد. به طور خلاصه، یک تدریس هم‌زمان دروس مرتبط وجود دارد.

البته همان طور که گفته شد این تلفیق بسیار ابتدایی است. با این رویکرد فرصت تلفیق واقعی و سنجیده از دست می‌رود. پویاییهای زندگی کلاسی دیده نمی‌شود. دانش‌آموزان هنوز مفاهیم و محتوای دروس را به طور مجزا مطالعه می‌کنند و باید خودشان ارتباطات میان حوزه‌های دانش را کشف کنند.

^۴ - parallel discipline Design

^۵ - Resequencing

- **دروس یا واحدهای درسی رشته های مکمل^۶:**

در این نوع سازماندهی برنامه درسی رشته های علمی یا حوزه های محتوایی نزدیک به هم و مشابه که یک مضمون یا موضوع را مورد بررسی قرار می دهند در قالب یک واحد درسی رسمی تبیین می شوند. مانند واحد درسی "علوم انسانی" که رشته های مشابه و مکمل یکدیگر را پوشش می دهد. همچنین، نمونه دیگر واحد درسی مستقل، درس "اخلاق در علوم" می باشد که دو رشته علمی که ظاهراً ویژگی های متفاوتی دارند را با یکدیگر جمع می کند. برنامه ریزی درسی برای این که چند رشته علمی در کنار هم بیایند مستلزم تلاش کمی است. برخی مراکز انتشاراتی اقدام به بسته بندی دروس علوم انسانی تکمیلی نموده اند. هر طرح برنامه درسی که در تقویم آموزشی تغییر ایجاد کند و مستلزم برنامه ریزی برای محتوای تجدید نظر شده و پول برای تربیت کارکنان باشد مقاومت به دنبال خواهد داشت. در این رویکرد، لازم است دانش آموزان دیدگاه سنتی نسبت به آموزش را تغییر دهند. دانش آموزان نمی توانند شیوه های قدیمی که به آن عادت کرده اند را به کار برند.

- **واحدهای درسی یا دروس میان رشته ای^۷:**

این نوع طرح برنامه درسی، دامنه وسیعی از رشته های علمی یا مواد درسی موجود در برنامه درسی را در بر می گیرد. مانند مواد درسی هنر های زبانی، ریاضیات، مطالعات اجتماعی، و علوم و هنر، موسیقی و تربیت بدنی. این پیوند بین مواد درسی با استفاده از یک مضمون یا موضوع مشترک صورت می گیرد. نکته اساسی این است که طراحان برنامه درسی تلاش می کنند که یک آرایش و نظم کاملی از چشم اندازهای رشته محور را مورد توجه قرار دهند. طول مدت واحد درسی میان رشته ای از چند روز، چند هفته، یا یک ترم تحصیلی متغیر است.

این طرح، یک تجربه معرفت شناختی جامع را پرورش می دهد. همچنین، برای دانش آموزان و معلم ها برانگیزاننده است. به طور کلی، تنظیم واحدهای درسی میان رشته ای از تدوین یک برنامه مدرسه ای

^۶ - complementary discipline units or courses

^۷ - interdisciplinary units/courses

کامل آسانتر است. یک امتیاز این رویکرد این است که معلم ها می توانند واحد درسی میان رشته ای را حول مضامین و موضوعاتی که از برنامه درسی در حال اجرا گرفته می شود طراحی کنند. تقویم آموزشی در این رویکرد می تواند با موقعیت مدرسه منطبق شود. یعنی واحد های درسی می توانند چهار یا هشت هفته بر اساس نیاز معلم طول بکشند. به طور خلاصه، واحد های درسی می توانند به طور انعطاف پذیری طراحی شوند تا با محدودیت های زمانی منطبق شوند. این مدل مستلزم تلاش و تغییر است. مشکل درهم و برهمی و مغشوش بودن^۸ برای این رویکرد وجود دارد. اما گامهای سنجیده ای وجود دارد که می تواند طراحان را قادر کند که یک برنامه دارای هماهنگی دقیق و معنا دار را تدوین کنند. این مستلزم تنظیم وقت (زمان) می باشد. زمانی برای برنامه ریزی، و انرژی برای برخی از برنامه ریزان. سرمایه و منابع مالی برای برخی از بهترین فعالیت ها و طرحهای بلند مدت لازم است. والدین نیز، به سختی ارزش یک رویکرد میان رشته ای را می دانند، زیرا تعداد کمی این رویکرد را در دوران تحصیلی خود تجربه کرده اند. زمان بیشتری برای تربیت جامعه محلی در این گزینه لازم است.

• الگوی روز تلفیق شده^۹:

این الگوی برنامه درسی، برنامه ای برای یک روز کامل در مدرسه است که در آن تاکید بر مضمون ها و مسایلی است که از دنیای واقعی و زندگی کودک (دانش آموز) ناشی می شود. تاکید برنامه درسی بیشتر بر سوالها و علایق کودک است تا یک برنامه از قبل تعیین شده و فهرست محتوایی که توسط دیگران در برنامه درسی قرار می گیرد. این رویکرد از جنبش مدرسه کودکان بریتانیا در دهه شصت اتخاذ شده و در ایالات متحده بیشتر در پیش دبستان و کودکان دیده می شود. روز تلفیق شده یک روز طبیعی است. زمان بر اساس نیازهای دانش آموزان تنظیم می شود. و نیازهای برنامه درسی حول محور دانش آموزان برنامه ریزی می شوند. انگیزه در این رویکرد در سطح بالاست، زیرا حوزه های درسی و مطالعاتی مستقیماً با زندگی دانش آموزان پیوند خورده است. این مدل فلسفه ای را ارائه می کند که بسیاری از معلم ها آن را باور ندارند. معلم ها باید به یک برنامه اعتقاد داشته باشند تا بتواند موثر واقع شود. این رویکرد مستلزم کار و برنامه ریزی زیاد توسط معلم ها می باشد، زیرا این رویکرد بر اساس برنامه درسی موجود نیست. مدیریت کلاس درس در این رویکرد پیچیده و مستلزم تربیت و

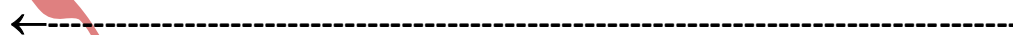
^۸ - Potpourri

^۹ - integrated day

کارآموزی خاص است. هیچ اطمینانی وجود ندارد که الزامات برنامه درسی هسته ای اساسی ، به ویژه با کودکان سنین بالا محقق شود.

- **برنامه کامل^{۱۰}!**

این رویکرد عالی ترین شکل سازماندهی تلفیقی است. مدرسه سامرهیل مثال شناخته شده این رویکرد است. برنامه درسی بر اساس علایق و تجارب دانش آموزان شکل می گیرد. دانش آموزان به مطالعه ی مطالب مورد علایقشان می پردازند. چنانچه دانش آموزی به ساختمان و ساختمان سازی علاقمند است به مطالعه درس معماری مشغول می شود. این یک برنامه کاملاً تلفیق شده است، زیرا مدرسه به معنای زندگی دانش آموز است. این رویکرد بالاترین سطح تلفیق است. زندگی دانش آموز در مرکز توجه مدرسه و برنامه های آن است. دانش آموزان در مدارس سامرهیل گزارش کرده اند که به واسطه ی حس استقلال و خودراهبری ، احساس اقتدار کرده اند. این درست در مقابل حس وابستگی در اکثر رویکردهای سنتی است. این مدل، به وضوح، یک رویکرد رادیکال در تلفیق است و مستلزم تعهد کامل کادر و پرسنل مدرسه است. نوجوانان بیش از کودکان درگیر این برنامه می شوند. تردیدی نیست که در این مدل، رویکرد سنتی به برنامه درسی مورد توجه واقع نمی شود. جیکوبز، اشکال شش گانه فوق را که گزینه های مختلف طراحی برنامه درسی می داند را در یک پیوستاری نمایش می دهد. به عقیده وی، مدارس و آموزشگاهها می توانند به تناسب از اشکال مختلف بهره جسته و حتی به ترکیب انواع مختلف مبادرت ورزند:



رشته محور رشته های موازی رشته های مکمل میان رشته ای روز تلفیق شده برنامه کامل

منبع:

Jacobs .H .H (ed)(۱۹۸۹). Interdisciplinary Curriculum Design and Implementation .ASCD.

دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
رشته مهندسی معماری
گروه معماری